

فقط نگاه می‌کردم. هیچ کار خاص دیگری نمی‌کردم و فقط می‌دیدم. این تماشا کردن، ویژگی‌هایی را وارد ناخودآگاه من کرد. قرار نبود من کار خاصی در این زمینه بکنم. اما مهم‌تر از همه، هدایت آقای مرادی به‌عنوان استاد من بود. کمک‌های محمدحسین هادی (دستیار آقای مرادی) در فرآیند تمرین خیلی به من کمک کرد. اما شاید برایت جالب باشد که بگویم یک جا من و سجاد با هم به مشکل خوردیم.

### سجاد این را در گفت‌وگویش مطرح نکرده بود!

بگذار من برایت بگویم. به‌نظرم دانستنش جالب است. هنگام تمرین‌ها، یک جا دیدم که سجاد به من معترض است. چون من داشتم یک قاضی به‌شدت رئال را بازی می‌کردم و سجاد آن را دوست داشت اما دائماً به این اشاره می‌کرد که چیزی در بازی‌ام کم دارم و آن، بُعد انسانی قاضی است. آن موقع این حرف را نمی‌پذیرفتم. شاید چون تصویری که در ذهن خودم داشتم در وجودم ته‌نشین شده بود و همان را در بازی‌ام پیاده می‌کردم. سجاد به نکته خیلی مهمی اشاره کرد و همین الان هم در گفت‌وگوهایم با او می‌گویم که واقعاً اگر هدایت آقای مرادی و سجاد نبود، الان «آقای قاضی» چیزی نبود که داریم می‌بینیم. سجاد کمک کرد که بعد انسانی و رؤف بودن قاضی برای من فعال شود. یک



ما یک مشاور قضایی به نام مهدی رنجگری داشتیم که بسیار برای من عزیز است و، دانسته و ندانسته، در طول تمرین ما در پلاتو، آقای رنجگری به‌عنوان یک قاضی مطرح کشور سر صحنه حاضر می‌شدند تا بر فیلمنامه و حتی بازی من در نقش قاضی نظارت داشته باشند. در آن دوره دائماً به ایشان نگاه می‌کردم. در شغل ما تماشا کردن خیلی مهم است.

**در قضاوت هم تماشا کردن و دقت در رفتار دیگران خیلی مهم است. شاید از این نظر بتوان اشتراکی هم بین بازیگری و قضاوت پیدا کرد.**

ببینید این بخش که شوخی است. من همین‌جا از تمام قضات کشور معذرت می‌خواهم. کاری که من کردم فقط بازیگری بود. چون قضاوت جدی کاری است که اصلاً نمی‌توان با آن شوخی کرد. ولی به‌هر حال خوب تماشا می‌کردم. با سجاد به دادگاه می‌رفتیم. ما نزد افرادی از جمله امین تویسرکانی، یکی از افراد درجه یک قوه قضاییه، رفتیم. صدای ایشان را ضبط کردم. نزدیک به یک ساعت و نیم برای من حرف زد. این فرآیند را چندین بار تکرار کردیم. در تمرین‌هایی که طی چهار یا پنج ماه با بازیگران روبرو داشتیم، هم تمرین می‌کردم و هم قضات را

ادغام کنیم تا نتیجه‌ای باورپذیر تحویل دهیم. این اتفاق هم افتاد. ما یک مشاور قضایی به نام مهدی رنجگری داشتیم که بسیار برای من عزیز است و، دانسته و ندانسته، خیلی به من کمک کرد. در طول تمرین ما در پلاتو، آقای رنجگری به‌عنوان یک قاضی مطرح کشور سر صحنه حاضر می‌شدند تا بر فیلمنامه و حتی بازی من در نقش قاضی نظارت داشته باشند. در آن دوره دائماً به ایشان نگاه می‌کردم. در شغل ما تماشا کردن خیلی مهم است.

### در قضاوت هم تماشا کردن و دقت در رفتار دیگران خیلی مهم است. شاید از این نظر بتوان اشتراکی هم بین بازیگری و قضاوت پیدا کرد.

بله. بعداً فهمیدم که یک قاضی واقعی بود. چند دقیقه به تمرین نگاه کردم و آقای مرادی از من خواست فردا برای اتود زدن حاضر شوم تا کارگردان من را ببیند. یکی از فیلمنامه‌های آماده را گرفتم و مرور کردم. در آن فرآیند دو اتفاق افتاد. اول این که احساس کردم چقدر این نقش را دوست دارم. خیلی از نقش خوشم آمده بود. دوم این که احساس کردم چقدر از آن دورم و چقدر بازی در این نقش کار ترسناکی است. چون بحث قضاوت بحث بسیار فنی و پیچیده است. کاری که من کردم فقط بازی و نمایش بود اما قضاوت واقعی خیلی ترسناک است. به‌هر حال دوست داشتم در این کار باشم و بعد از اتود زدن منتظر ماندم تا ببینم سجاد مهرگان من را انتخاب می‌کند یا نه. سجاد همیشه در حرف‌هایش می‌گوید همان روز اول من را انتخاب کرد. اما این نکته را به روی من نیاورده بود. یک هفته اتود می‌زدم و چیزی به من نمی‌گفتند تا بعد از یک هفته گفتند من را برای نقش انتخاب کرده‌اند.

### از فرآیند انتخاب تان برای نقش قاضی بگویید. اولین مواجهه تان با متن یا توضیح مرتبط با «آقای قاضی» چگونه بود؟

اولین مواجهه من این‌گونه بود که استاد کیومرث مرادی با من تماس گرفتند و خواستند به دفتر ایشان بروم. در مورد مجموعه‌ای مربوط به قوه قضایی با من صحبت کردند. آن موقع اسمش هنوز «آقای قاضی» نبود. یادم است اولین بار که به پلاتو رفتم، بازیگرانی داشتند نقش متهم و شاکی را اتود می‌زدند و یک آقای قاضی روبروی آن‌ها نشسته و با آن‌ها در حال تمرین بود.

### یک قاضی واقعی؟

بله. بعداً فهمیدم که یک قاضی واقعی بود. چند دقیقه به تمرین نگاه کردم و آقای مرادی از من خواست فردا برای اتود زدن حاضر شوم تا کارگردان من را ببیند. یکی از فیلمنامه‌های آماده را گرفتم و مرور کردم. در آن فرآیند دو اتفاق افتاد. اول این که احساس کردم چقدر این نقش را دوست دارم. خیلی از نقش خوشم آمده بود. دوم این که احساس کردم چقدر از آن دورم و چقدر بازی در این نقش کار ترسناکی است. چون بحث قضاوت بحث بسیار فنی و پیچیده است. کاری که من کردم فقط بازی و نمایش بود اما قضاوت واقعی خیلی ترسناک است. به‌هر حال دوست داشتم در این کار باشم و بعد از اتود زدن منتظر ماندم تا ببینم سجاد مهرگان من را انتخاب می‌کند یا نه. سجاد همیشه در حرف‌هایش می‌گوید همان روز اول من را انتخاب کرد. اما این نکته را به روی من نیاورده بود. یک هفته اتود می‌زدم و چیزی به من نمی‌گفتند تا بعد از یک هفته گفتند من را برای نقش انتخاب کرده‌اند.

**در گفت‌وگویی که با سجاد مهرگان داشتیم، نکات جالبی را در مورد معیارهایش برای انتخاب بازیگر نقش آقای قاضی مطرح کرد. مثلاً به این اشاره کرد که دنبال ویژگی‌هایی در ناخودآگاه بازیگر بود؛ از جمله رعایت عدالت در مواجهه با دیگران. این طبعاً یک ویژگی کلیدی برای باورپذیر کردن نقش قاضی بود. اما فکر نمی‌کنم هنگام بازی جلوی دوربین فقط بتوان به ناخودآگاه اکتفا کرد. در مورد رعایت این ویژگی در بازی تان چقدر با سجاد مهرگان صحبت کردید و چقدر تلاش کردید تا این ویژگی را از ناخودآگاه به خودآگاه بیاورید؟**

ویژگی‌های ناخودآگاه من را سجاد دیده بود. او به نکاتی توجه کرد که حواس خودم چندان به آن‌ها نبود. البته بعد از آن در موردش صحبت کردیم و سجاد گفت که این ویژگی‌ها را دارم و خیلی هم خوشحال شدم. اما نکته‌ای که گفتید خیلی درست است. از آن به بعد باید به این سمت می‌رفتیم که خودآگاه و ناخودآگاه را با هم

